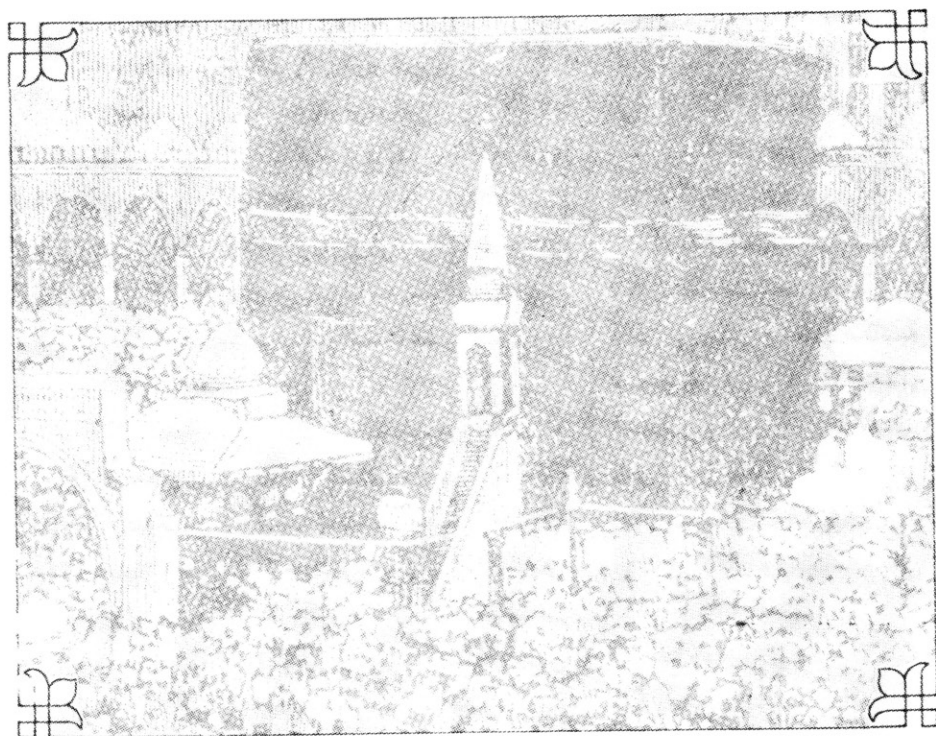


اماکن و آثار





جامه خراسانی بر قامت کعبه

(آصف فکرت)

بنیاد پژوهشهای اسلامی

در این سطور یادی از یک رخداد مهم تاریخی سده نهم؛ یعنی ماجرای پوشانیدن نخستین جامه کعبه به دست خراسانیان می‌شود. این کار به همت شاهرخ فرزند امیر تیمور گورکان صورت گرفت و چنانکه خواهیم دید وی چندین سال از دوران طولانی سلطنت خویش را صرف مجاهدت در برآورده شدن این مأمول کرد، و برای همین کار چندین هیئت حسن نیت به دیار مصر فرستاد، و مبالغ هنگفتی صرف این راه کرد تا سرانجام توفیق این کار را یافت، وگرنه تا آن روزگار این افتخار منحصر به مردمان عرب بود و دیگر مسلمانان از آن محروم بودند.

تاریخچه پوشش کعبه از روزگار جاهلیت تا عهد خلفا موضوعی است که مورد تحقیق مورخان و محققان قرار گرفته و با مراجعه به منابع و مآخذ مربوط، به آسانی می‌توان به اطلاعات پیرامون آن موضوع دست یافت، و ما در این مقال قصد تفصیل موضوع را نداریم و با مروری کوتاه و مختصر به آن می‌نگریم.

قلقشندی، صاحب «صبح الاعشی» به نقل از «اخبار مکه» تألیف ازرقی نقل می‌کند که اسعد حمیری (تبع) نخستین کسی بود که (در روزگار جاهلیت) کعبه را جامه پوشانید.

جامه کعبه در روزگار جاهلیت:

در روزگار جاهلیت کعبه را با پارچه‌های رنگارنگ و گوناگون می‌پوشانیدند. در آن روزگار جامه کعبه به صورت گروهی و تعاونی و همکاری قبایل مختلف تهیه می‌گردید. تا آنکه بازرگانی به نام ابوریعه عبدالله بن عمرو بن مخزوم که با بازرگانی به یمن رفت و آمد داشت پیشنهاد کرد که یک سال او جامه کعبه را تهیه کند و بپوشاند و یک سال همه قریش. و تا ابوریعه زنده بود، این قرار هم به قوت خویش باقی بود. مدتی نیز کعبه را با نطع (پوشش چرمینه) می‌پوشانیدند.

در روزگار صدر اسلام:

در روزگار پیامبر خدا - ص - کعبه را با پارچه‌های یمنی پوشانیدند، و خلفای راشدین نیز همین شیوه را پیروی کردند. رنگ پوشش در آن روزگار سفید و یا قرمز بود. چون نوبت به خلفای بنی عباس رسید، آنان رنگ سیاه را شعار رسمی خویش قرار دادند و جامه کعبه هم سیاه گشت.

هنگامی که ملوک مصر بر حجاز استیلا یافتند پوشانیدن جامه کعبه را در انحصار خویش در آوردند. این انحصار تا سده نهم هجری ادامه یافت.

رخدادی که در این مقاله به بررسی آن خواهیم پرداخت، در نیمه اول سده نهم هجری، در روزگار پادشاهان مملوک مصر - الملک الاشرف تا الملک الظاهر - و فرمانروای خراسان یا به قول مورخان عرب «ملک شرق» شاهرخ میرزا (د ۸۵۰ ق) فرزند امیر تیمور گورکان اتفاق افتاده است.

بلند پروازی همای همت شاهرخ:

شاهرخ که پس از درگذشت امیر تیمور در ۸۰۷ ق در خراسان بزرگ به سلطنت رسید، هرات را پایتخت خویش قرار داد. دوره او به راستی یکی از ادوار درخشان علم و هنر و آبادی این سرزمین است. شاهرخ از اوایل رسیدن به قدرت آرزوی پوشانیدن جامه کعبه را در سر می‌پروراند، آرزویی که تا آن روزگاران تنها فرمانروایان عرب حق داشتند، داشته باشند، نه عجمیان.

شاهرخ می‌خواست با رسیدن به این آرزوی بزرگ هم یک افتخار معنوی و بی‌نظیر را کسب کند و هم با سنت شکنی و ابطال سلطه تبعیض گرایانه ممالیک مصر، مقام و افتخار عمده بین‌المللی را به دست آورد. به قول عبدالرزاق سمرقندی، صاحب مطلع السعدین، «همیشه همای همت بلند پرواز در هوای آن طیران می‌نمود که جامه برای بیت‌الله الحرام، از روی نیاز ارسال نماید و این معنی بی‌اجازه سلطان مصر صورت نمی‌بست».

نخستین کوشش:

شاهرخ کوشش پیگیر خویش را از سال ۸۳۳ ق آغاز کرد. مورخان مصر می‌نگارند که در ۲۴ محرم ۸۳۳ ق فرستاده شاهرخ ملک شرق (خراسان) به قاهره وارد شد. و نامه ملک شرق را به عنوان الملک الاشرف آورد. در این نامه ۳ مطلب مهم ذکر شده بود:

کتابهای ابن حجر و مقریزی:

نخست از پادشاه مصر ۲ عنوان کتاب خواسته شده بود:

۱- شرح بخاری از شهاب الدین احمد بن حجر عسقلانی.

۲- تاریخ السلوک لدول الملوک، از تقی الدین احمد بن علی مقریزی.

این مطلب توجه و اطلاع حلقه‌های علمی هرات را به اکتشافات جدید در جهان دانش

آن روز می‌رساند.

مطلب دوّم: در نامه یادشده بود که شاهرخ میرزا نذر کرده است که برای کعبه جامه‌ای

تهیه کرده و بفرستد. و مطلب سوم: آنکه شاهرخ پیشنهاد کرده بود تا آب چشمه به شهر مکه

جاری سازد.

گویا او می‌خواسته است از تجارب آبیاری به وسیله قنوت و کاریزها که در خراسان معمول بوده در آبیاری شهر مکه استفاده به عمل آید.

ابن تغری بردی مؤلف «النجوم الزهراء» می‌نگارد که هیچیک از تقاضاهای ملک شرق مورد پذیرش پادشاه مصر قرار نگرفت، اما ابن ایاس مؤلف «بدایع الزهور» می‌نویسد که سلطان شرح بخاری و تاریخ مقریزی را برای شاهرخ فرستاد، اما از پذیرفتن درخواست شاهرخ در ارسال جامه کعبه و جاری ساختن آب چشمه به مکه خودداری کرد. ملک اشرف به شاهرخ نوشت که اوقافی برای پوشش کعبه هست، که نیازی به هیچ یک از شاهان در این مورد نیست، و در باب چشمه نوشت که در مکه چاهها و چشمه‌ها بسیار است و نیازی به ساختن چشمه جدید نیست (ظاهراً او در مورد قنات و کاریز معلوماتی نداشته و آن را هم مانند چاهها و چشمه‌های معمولی می‌پنداشته است).

ابن حجر هم می‌نویسد که ۳ مجلد «فتح الباری بشرح البخاری» را برای ملک شرق تهیه کرده است.

خشم و تهدید:

خودداری حاکم مصر از موافقت با تقاضای شاهرخ وی را خشمگین ساخت و فرستاده دیگری به نام هاشم شریف به قاهره فرستاد، که حامل نامه تهدیدآمیزی به عنوان ملک مصر بود. هاشم شریف در ۲۴ رمضان المبارک همان سال به قاهره رسید. نامه شاهرخ بسمله و مهر نداشت که بیانگر خشم فراوان ملک شرق (پادشاه خراسان) بود. در افتتاح نامه نوشته شده بود: «الم ترکیف فعل ربك باصحاب الفیل...». شاهرخ القاب معمول و رسمی حاکم مصر را در این نامه ننوشته و او را سخت مورد تهدید قرار داده بود. و به قول مقریزی سندرآسا و صاعقه‌وار خروشیده و درخشیده بود. در عین حال تحفه‌ای هم به حاکم مصر فرستاده بود که مؤلف «بدایع الزهور» از آن به عنوان «هدیه فشرویه» یاد کرده است.

الملك الاشرف تسليم نشد و نامه درشت شاهرخ را همچنان با کلمات درشت جواب گفت و به قول ابن ایاس: «من دقّ الباب سمع الجواب». نامه‌های عتاب‌آمیز شاهرخ مکرر گردید ولی بی‌نتیجه ماند. ابن تغری بردی که به روشنی رنگ نژادپرستی از نوشته‌های او نمایان

است، در مورد لجاجت الملک الاشرف و رد تقاضای شاهرخ می نویسد که ثبات و ایستادگی اشرف در برابر خواسته های شاهرخ، پس از فتح قبرس، مهمترین اقدامی بود که وی در طول سالهای سلطنت خویش انجام داد.

او می نگارد که الملک الاشرف با در دست گرفتن انحصار امتیاز پوشانیدن جامه کعبه حرمت مصر و حرمت حکام مصر را تا قیامت حفظ کرد. اما از مطالبی که در دیگر تواریخ مصر در این باب درج است برمی آید که نوشته ابن تغری بردی گزاف و چاپلوسی به حاکم مصر بوده؛ زیرا در نامه بعدی که شاهرخ به اشرف فرستاد از وصول هدایای او اطمینان داده شده است.

فرستاده جدید - داماد سید شریف گرگانی:

فرستاده دیگری که در ۲۷ محرم ۸۳۸ به قاهره رسید و با آوردن هدایا و نامه تقاضای شاهرخ را تجدید کرد، تاج الدین علی بن عبدالله شریف نام داشت که به روایت ابن حجر که او را دیده است، داماد سید شریف گرگانی بود. در این نامه هم شاهرخ نوشته بود که نذر کرده است تا برای کعبه جامه ای بفرستد تا آن را از داخل خانه کعبه بیاویزند. و خواسته بود که الملک الاشرف نماینده ای برای تحویل گرفتن جامه به هرات بفرستد.

الملک الاشرف قاضیان چهار مذهب را در مجلسی فراخواند و تقاضای ملک شرق را با آنان در میان نهاد و خواست تا در آن مورد فتوا بدهند. قاضی القضاة بدرالدین حنفی جواب داد که: این نذر منعقد نمی گردد.

ابن حجر قضاة اربعه را به باد انتقاد گرفته و از جوابهای نامربوط آنان یاد می کند. او می نویسد که بعضی از قاضیان بدون آنکه از آنان پرسشی شده باشد خود هم سؤال و هم جواب را نوشته بودند. برخی نوشته بودند که «چون این عمل تعطیل وقف می کند، جایز نیست.» یکی نوشته بود که «چون با این عمل بر سلطان مصر تحکم صورت می گیرد، جایز نیست.» اما سلطان خود عذر آورد که مبدا با این کار راه پوشانیدن جامه کعبه برای شاهان دیگر باز گردد. ابن حجر می نویسد که من هم در واقع همان جواب سلطان را عذر آوردم که با موافقت به این عمل، رخنه و راهی برای دیگران باز خواهد شد.

شریف تاج الدین را هنگام بازگشت به خراسان، اقطوه موساوی مؤیدی مهماندار همراهی می کرد که نامه جوابیه سلطان را به عنوان شاهرخ با خود داشت.

امتیاز منحصر به شاهان مصر است:

اشرف نوشته بود که جامهٔ کعبه را پیوسته ملوک مصر تهیه می‌کنند و هزینهٔ آن از محل اوقافی که برای همین کار موجود است فراهم می‌گردد. سلطان به شاهرخ مشورت داده بود که اگر می‌خواهد به نذر خویش وفا کند، جامهٔ کعبه را که ساخته، بفروشد و بهای آن را به فقیران مکه صدقه دهد که ثواب آن بیشتر است و سود آن به شمار بیشتری از مردمان خواهد رسید. در ۴ شوال نامهٔ تهدید آمیزی از شاهرخ به قاهره رسید که در آن از گرفتن حق‌الورود از بازرگان در بندر انتقاد شده و مشعر بر حرکت شاهرخ میرزا به جانب قدس بود. فرستادهٔ سلطان مصر - اقطوه - در ۲۸ جمادی الثانی ۸۳۹ به قاهره بازگشت و فردای آن روز شیخ صفا فرستادهٔ شاهرخ به قاهره رسید که نامهٔ دیگری از شاهرخ آورد.

رسول راکتک زدند و در آب سرد غوطه دادند:

الملک الاشرف شیخ صفا را در اصطبل سلطانی به حضور پذیرفت. شیخ با صدای بلند نامهٔ شاهرخ را می‌خواند و ملک اشرف آن را می‌شنید. شاهرخ در این نامه سلطان را نایب خویش خوانده و دستور داده بود که خطبه و سکه را به نام او کند. چون قرائت نامه به اینجا رسید، شیخ صفا خلعتی را که از خراسان آورده بود، نزدیک برد تا سلطان آن را بپوشد. با این خلعت تاجی هم برای اشرف فرستاده بودند.

الملک الاشرف شکیبایی از کف داد و دستور داد تا خلعت را درینند و فرستادهٔ نگویند را به سختی کتک زدند و با آنکه روزی سرد بود، شیخ صفا هروی بیچاره را در برکهٔ اصطبل غوطه دادند، چنانکه به سرحد مرگ رسید و کس را جرأت شفاعت نبود. ابن تغری بردی می‌نگارد که هرگز تا آن روز سلطان را به آن اندازه خشمگین ندیده بوده است. پس سلطان شیخ صفا را به حضور فراخواند و پاسخهایی درشت به او سپرد تا به فرستندهٔ خویش باز گوید. از جمله گفت که شاهرخ مرا به نیابت خویش در مصر می‌گمارد، ولی من او را به شحنگی کوچکترین روستای قلمرو خویش نخواهم پذیرفت. پس دستور داد که فرستادهٔ شاهرخ و همراهان او را به راه دریا از مصر بیرون کردند. آنان به مکه رفتند و تا موسم حج صبر کردند و حج گزار شدند و باز گشتند.

ابن تغری بردی زدن فرستاده شاهرخ و دریدن نامه او راستوده و این کار را از خوبترین و بزرگترین کارهای الملك الاشرف در طول سلطتش می‌شمارد. اما اشرف پس از این واقعه بسیار نزیست و پس از مرگ او در ۸۴۱ ق فرزندش الملك العزيز مدتی کوتاه سلطنت و خلع گردید و الملك الظاهر بر تخت پادشاهی مصر نشست.

خواب میرآخور به حقیقت پیوست

الملك الظاهر در ۱۲ جمادی الآخر ۸۴۳ فرستاده شاهرخ را که از هرات آمده بود به حضور پذیرفت مورخان خراسانی از جمله عبدالرزاق و خواند میر می‌نویسند: چقماق بیگ - که همین الملك الظاهر باشد - در روزگار الملك الاشرف منصب میرآخوری داشت. شبی در خواب دید که شاهرخ او را برداشته بر تخت شاهی نشاند. به همین سبب چون به سلطنت رسید، جیجکتوقا را که از امیران خاص او بود، به رسالت نزد شاهرخ به هرات فرستاد. جیجکتوقا در ۸۴۳ ق به هرات رسید و به دستبوسی شاهرخ توفیق یافت.

استقبال شاهانه از فرستاده مصری

شاهرخ احوال الملك الظاهر را از رسول پرسید و برای او جایی در دست راست تعیین گردید. در آن روز ضیافتی بزرگ ترتیب دادند و بیشتر ظروف آن ضیافت از زر سرخ گوهر نشان بود. امیران و شاهزادگان نیز هریک او را ضیافتی جداگانه دادند و هدایایی گرانبها به او بخشیدند.

دانشمندان مصر از خراسان کتاب می‌خواهند:

این بار دانشمندان مصری از خراسانیان کتاب خواسته بودند. جیجکتوقا به عرض رسانید که سلطان چقماق (= الملك الظاهر) پنج کتاب معتبر از کتابخانه هرات خواسته است:

- ۱ - تأویلات اهل سنت و جماعت، از شیخ ابو منصور ماتریدی، ۲ - تفسیر کبیر علامه رازی، ۳ - شرح تلخیص جامع خواجه معود بخاری، ۴ - شرح کشاف مولانا علاءالدین پهلوان، ۵ - روضه در مذهب شافعی.

به روایت خواند. میر با آنکه کتابها در کتابخانه هرات موجود بود، دستور داده شد که

پنج کتاب را جدیداً به خطّ خوش نوشتند و جدول کشیدند و به جیجکتوقا تسلیم کردند. جیجکتوقا پس از دریافت ۵۰ هزار دینار با هدایای گرانبها عازم مصر شد. پنجاه نوکر او نیز افزون بر اسب و جامه هریک هزار دینار انعام دریافت داشتند. و شاهرخ به حکام اصفهان، شیراز، یزد و کاشان نیز دستور داد که از فرستادگان پذیرایی کنند و به آنان انعام بدهند.

فرستاده‌ای که در راه درگذشت:

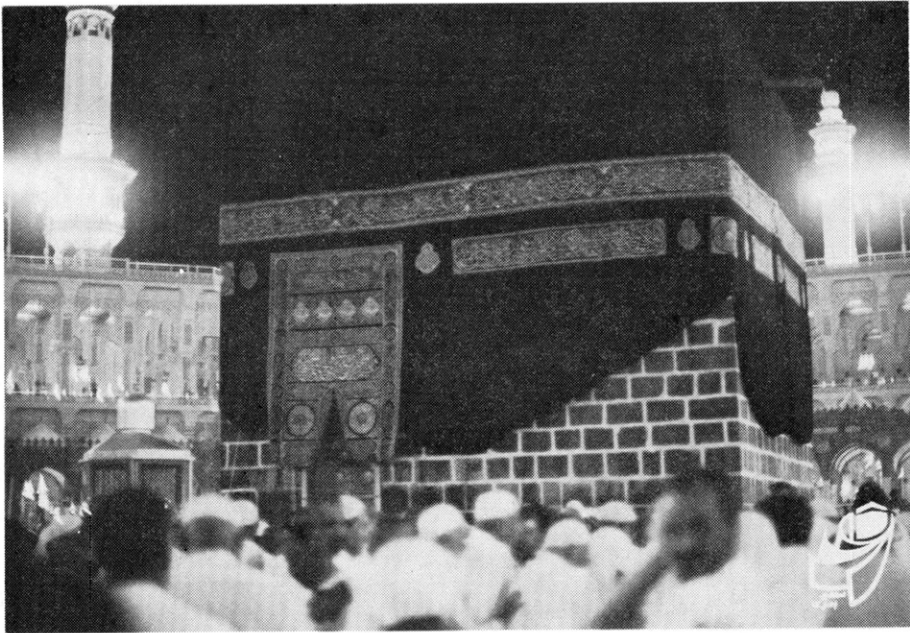
مولانا حسام الدین مبارکشاه پروانچی از دانشمندان هرات با فرستاده سلطان عازم مصر گردید ولی به قاهره نارسیده در گذشت (۱۳ ربیع الآخر ۸۴۴) و فرزندش خواجه کلان (یا خواجه کللال) هدیه و نامه شاهرخ را به قاهره رسانید.

پایتخت مصر را به افتخار فرستادگان خراسان آذین بستند:

خواجه کللال و همراهان او در ۲۶ ربیع الثانی ۸۴۴ به قاهره رسیدند. شهر قاهره را به افتخار آنان آذین بسته بودند. فرزند سلطان مصر با گروهی از امیران به استقبال بیرون شد. ابن تغری بردی و مقریزی روز ورود سفیران را در قاهره روزی دیدنی (یوماً مشهوداً) وصف می‌کنند و می‌نویسند که چنان ترتیباتی تا آن روز در قاهره سابقه نداشته است. شاهرخ با نامه خویش هدایایی شامل ۱۰۰ نگین فیروزه، ۸۱ تخته حریر، تعدادی جامه و پوستین و مشک، سی شتر بختی خراسانی و چیزهای دیگر فرستاده بود. خراسانیان هم هدایایی گرانبها دریافت کردند، اما خواجه کللال هم درگذشت و پدر و پسر - که به طور امانت به خاک سپرده شده بودند - سرانجام در قدس دفن شدند.

به مطلب می‌رسد جوای کام آهسته آهسته:

در ۸۴۷ سید محمد زمزمی از هرات به مصر رفت و الملک الظاهر موافقت کرد که شاهرخ جامه کعبه بفرستد و هر طور که می‌خواهد، به نذر خویش وفا کند. کار بردن جامه به عهده چندتن از بزرگان خراسان مانند شیخ محمد مرشدی شیخ الاسلام و شمس الدین محمد ابهری سپرده شد. مورخین مصری می‌نویسند که یکی از همسران تیمورلنگ نیز با این قافله همراه بود.



جامه را در یزد ساخته بودند:

جامه کعبه روزگاری پیش در دارالعباده یزد مرتب ساخته و به هرات برده و در خزانه پایتخت محفوظ می‌داشتند. در این سال (۸۴۸ ق) فرستادگان جامه را برداشته آهنک مصر کردند.

جامه کعبه را در حدود ۱۰۰ تن همراهی می‌کردند. چون به شام رسیدند، امرا و اعیان شام هم مقدم آنان را گرامی داشتند. و چون در روز ۵ شنبه ۱۵ شعبان ۸۴۸ وارد مصر شدند جمعی از مقربان و خواص الملك الظاهر به استقبال آنان شتافتند و آنان را در منزل جمال‌الدین استاندار در ناحیه بین‌القصرین فرود آوردند. فرستادگان در روز ۲ شنبه ۱۱ رمضان ۸۴۸ به حضور الملك الظاهر سلطان مصر رسیدند. سلطان به مناسبت ورود آنان محفلی آراسته و دستورات خاصی صادر کرده بود که سخاوی و ابن تغری بردی از آن به تفصیل یاد می‌کنند.

فرستادگان را غارت کردند:

با آنکه سلطان دستور داده بود که آنچه فرستادگان با خود دارند - از جمله جامه کعبه را در جایی امن بگذرانند، اما هنگامیکه فرستادگان پس از ملاقات با سلطان به منزل خویش باز می‌گشتند، گروهی - در حدود ۳۰۰ تن - از ممالیک بر سر آنان ریخته و هرچه از نفایس و کتب و نگینها و مشک و طلا و پوستین که با آنان بود، به غارت بردند. سرانجام ۲ تن از امیران مصری - یلخجا (یل خواجه؟) و ینال علایی دوادار و امیر تنبک حاجب الحجاب به فریاد فرستادگان خراسانی رسیدند و آنان را از چنگ ممالیک نجات دادند.

پوزشخواهی سلطان از خراسانیان:

به روایت عبدالرزاق سمرقندی چون سلطان از این حادثه آگاه گردید، بسیار مضطرب شد و گفت: فتنه‌انگیزان دوست مرا از من رنجانیدند. وی از خراسانیان معذرت خواست و دستور داد آنچه از اموال غارت شده به دست آمد به صاحبان آن داده و بیش از آنچه به غارت رفته بود به آنان بخشیدند.

مجازات غارتگران

ممالیک غارتگر مجازات شدند و حقوق و اوراق گروهی از آنان قطع شد و گروهی را به زنجیر بسته در شهر گردانیدند و ندا در دادند که این جزای کسی است که حجاج بیت‌الله را غارت کند.

سلطان مصر فرستادگان خراسانی را با حاجیان مصری به مکه فرستاد و آنان در روز عید قربان جامه را از داخل خانه کعبه آویختند و پس از انجام مراسم حج، به هرات بازگشتند و گزارش سفر پرماجرایی خویش را به شاه رخ بیان داشتند.

مآخذ مقاله

- ابن ايليس حنفي، محمد بن احمد، بدايع الزهور في وقايع الدهور، ج ۲، ص ۲۴۵ - ۲۴۴.
- ابن تغري بردي يوسف، النجوم الزهراء في ملوك مصر و القاهرة، ج ۱۴، ص ۷۷، ۲۶۶ - ۲۶۵ و ج ۱۵، ص ۳۶۶ - ۳۶۴.
- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، انباء الغمر بابناء العمر، بيروت، ۱۴۰۶ ق، ج ۸، ص ۴۹، ۳۳۰ - ۳۲۹.
- خواندمير، غياث الدين محمد، حبيب السير، تهران، ج ۳، ص ۶۳۳ - ۶۲۶.
- سخاوي، محمد بن عبدالرحمان، التبر المسبوك في ذيل السلوك، قاهره.
- عبدالرزاق سمرقندي، مطلع الفضلين و مجمع المحرين، خطي.
- قلقشندي، احمد بن علي، صبح الاعشى في صناعة الانشاء بيروت ۱۴۰۷ ق.
- مقرئزي تقى الدين احمد السلوك لمعرفة دول الملوك، قاهره، صفحات متعدد.

